

عروسکی مرابه بازی گرفت

رمان

مهرناز قریشی نیاکی

www.ketab.ir

۱۳۹۸



سرشناسه	:	قریشی نیایی، مهرناز .
عنوان و نام پدیدآور	:	عرو و سکی مرا به بازی گرفت / مهرناز قریشی نیایی
مشخصات نشر	:	تهران : اندیشمندان کسرا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	ص: ۱۴۴/۵/۲۱/۵ س.م.
شابک	:	978-600-8۸۱۱- -
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian fiction -- 2.۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰
رده بندی کنگره	:	
رده بندی دیویی	:	۶۲/۸۵۳
شماره کتابشناسی ملی	:	



اندیشمندان کسرا

a.kasra1393@gmail.com

ناشر: اندیشمندان کسرا

نام کتاب: عروسکی مرا به بازی گرفت (رمان)

نویسنده: مهرناز قریشی نیاکی

ویرایش: کیان نساجی

طرح جلد: محیا

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

تمام حقوق برای مؤلف و انتشارات اندیشمندان کسرا محفوظ است.

تلفن پخش:

۰۲۱ - ۶۶۴۷۸۳۱۱

۰۹۳۳۵۲۵۳۱۴۰ - ۰۹۱۲۳۱۰۴۰۹۳

پیشگفتار

به نام بانی عشق آخرین روزهای سال هوای دل‌انگیز، کار زیاد و فراق کم. فکر به آنچه شد و نشد، راه‌های رفته و نرفته، تردید بشود و نشود. سالی با بهاری طوفانی، تابستانی ملایم، خزان بهاری و زمستانی نرم. روزهای آخر اسفند بود اما نمی‌دونم چرا بوی عید نمی‌آید؟

عصر بیست و ششمین روز از آخرین ماه سال، طرح زوج و فرد و تاکسی اسنپ اجباری پر از دود سفر قلبی، با فرشی از خاکستر، یاد سفر پر درد پدر، به حوالی میدانی که هر وقت از روی اجبار یا علاقه کتابی می‌خواستم مقصدم می‌شد و بغلی خاطره که گاهی قلم را می‌فشرد و گاهی تسکین می‌داد. در همون نزدیکی دفتر انتشارات زوج فرهیخته و هنرمندی که ناشر دهنوشته‌هایم بودن و تماسی برای دریافت آنچه از رمان مهری‌ماه به امانت مانده بود، استاد طبق معمول از دغدغه‌های فرهنگی گفتند و اینکه نمایشگاه کتاب نزدیک است و وقت طلاست. من در همون لحظه سودای چاپ رمان جدید رو در ذهنم پروراند و مطرح کردم و قرار بر این شد که رمان جدیدم رو در تعطیلات نوروز قلم بزنم و به یاری حق به نمایشگاه برسانم.

یزدان پدیده آفرید تولد مهر و امید

غزل شکوفه می‌زند بر دامن شعر سپید

و سالی نو رقم خورد به مبارکی و برکت و سلامت هر چند اخبار سیل شهرهای دور و نزدیک ایرانم رو مغموم کرد، برای هم وطن‌ها آرامش آرزو می‌کنم.

چند روز سفر نوروزی در کنار عزیزانم که قوت قلبم شد هر چند جای عزیزانی که نبودن سبز؛ اما خالی بود.

تهران و شروع کاری عاشقانه و نوع دوستانه که تعطیلی نداشت و ندارد. به همکاری و تشویق خانواده عزیزتر از جان، ملکه مهربان، دوستان و یار مهربان عشق طلوع کرد.

این رمان برگرفته از داستان حقیقی در بهمنی‌ترین عصر کافه‌ای در شهر من تهران رقم خورد، دختر بچه‌ای زیبا به نام کار دست یاری و حس نوع دوستی منو به چشم برهم به کدورتی تلخ تبدیل کرد، ای کاش هرگز کامی به بهای شیرینی تلخ نشود، هر چند هنوز به نام انسانیت به عنوان عضو کوچکی از خانواده بزرگ شهرداری تهران از هم‌شهریان مهربان و هموطنان گرانقدر از صمیم قلب می‌خوام با دستانی یاریگر از کمک به این قشر آسیب پذیر چه از نظر مادی و چه معنوی و عاطفی جهت استقلال مالی و توانمندی آینده سازان کوچک جامعه گامی بردارند.

و این رمان به شکرانه‌ی یزدان پاک در چهاردهم فروردین ماه شیرین‌ترین روز در تقویم زندگی من تولد جان و دلم به ثمر نشست.

امروز مهر مادر شده، سر به سجود آسمان
خوش آومدی کیان من، دادی به زندگی تو جان

تولدی که افتخار نام آسمونی مادر رو به من هدیه داد، در پناه نویسنده هستی روز و شب‌تون عشق.

مهرناز قریشی نیایی

چهاردهم فروردین نود و هشت